

تاریخ سرایش منظومهٔ حماسی «جهان گیر نامه» قاسم مادح

حامد مهرداد*

دانش‌جوی دکتری زبان و ادبیات فارسی. دانش‌گاه فردوسی مشهد. مشهد. ایران

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۵

چکیده

در راستای تبیین و تشریح مجموعهٔ حماسهٔ ملی ایران، نداشتن آگاهی دقیق از تاریخ سرایش و نام سرایندهٔ اغلب منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه، از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی پژوهش‌گران این حوزه است که سکوت معنادار تذکره‌ها در این باب نیز بر این مشکل دامن می‌زند. تنها معادلات سبک‌شناسی، زبان‌شناسی و برخی اشارات بینامتنی است که باب گمان‌زد را در این زمینه گشوده نگه داشته است. منظومهٔ حماسی جهان‌گیرنامه نیز از همین دست است. با وجود این که سرایندهٔ آن در ابیات پایانی، خود را قاسم مادح و محل نظم اثر را هرات معرفی می‌کند، اما تاریخ نظم اثر هم‌چنان از سوی پژوهش‌گران محل تردید و گمانه‌زنیست، اما نگارنده بر آن است که سرایندهٔ جهان‌گیرنامه در آخرین بیت این منظومه، علاوه بر مکان، زمان سرایش اثر را نیز در قالب ماده‌تاریخ بیان کرده است و ۱۰۷۷ ه.ق را سال بنظم کشیدن آن اعلام می‌کند. بررسی شواهد و قرائن زبانی، تاریخی و ادبی، تعلق این منظومه را به نیمهٔ دوم قرن یازدهم تأیید می‌کند.

کلیدواژه‌ها

جهان‌گیرنامه، صفویه، شاه‌جهان، اورنگ‌زیب، ماده‌تاریخ، تعمیه.

مقدمه

درگذار از فرهنگ شفاهی به مکتوب، آنچه بیش از پیش اهمیت می‌یابد، آشنایی حداکثری با تک‌تک آثار و اندیشه‌هایی است که در پدیدآمدن و شکل‌گیری این کل سهیم بوده‌اند. مورخان تذکره‌نویس، افزون بر این کارکرد، باید نقشی را ایفا کنند که مهم‌ترین ویژگی آن آیینگی است؛ چیزی که بتوان در آن به مشاهدهٔ آنچه بوده، در مقابل آنچه هست پرداخت، اما در باب حماسه‌سرایان و حماسه‌سرایی سکوت تذکره‌ها خود حدیث دیگری است. دربارهٔ گم‌نامی اغلب حماسه‌پردازان در پهنهٔ ادب فارسی عوامل گوناگونی، از سیاسی و اجتماعی و فرهنگی تا تقابل معتقدات ایرانی و اسلامی، می‌توان برشمرد که موضوع این مقاله نیست، اما باید اذعان کرد که این امر، وظیفهٔ پژوهش‌گر این حوزه را برای شناخت آثار اصیل دشوارتر می‌سازد و برای تمایز سره از ناسره ریزبینی همراه با نکته‌سنجی را طلب می‌کند. یکی از آثار حماسی که دربارهٔ سراینده و تاریخ سرایش آن اخباری در دست نیست، جهان‌گیرنامه است.

جهان‌گیرنامه منظومه‌ای حماسی در بحر متقارب است، از شاعری که خود را قاسم مداح معرفی کرده و برای روایت آن از مضمون نبرد ناآگاهانهٔ پدر و پسر بهره برده است. در آغاز، رستم پس از آن که ناآگاهانه سهراب را می‌کشد، از شدت اندوه، زابل را به مقصد مازندران ترک می‌کند. آن‌جا در پی آشنایی با مسیحای عابد، با دختر او دلنواز پیوند زناشویی می‌بندد. پس از چهل روز به قصد کشتن غواص دیو به سمت دریای عمان و از آن‌جا به دیار مغرب و نزد آزادچهر می‌رود و در این راه مردمان را به خداپرستی می‌خواند. از دیگرسو، جهان‌گیر، فرزند رستم و دلنواز بدنیا آمده و مانند پدرش تنومند و قوی است. او به نیرنگ افراسیاب، در مقابل لشکر ایرانیان نبرد می‌کند و بسیاری از پهلوانان ایرانی سپاه کاووس را بپند می‌کشد تا این که در هنگام رویارویی با زال، حقیقت بر هر دو آشکار می‌شود و جهان‌گیر شبانه پس از آزادسازی پهلوانان ایرانی، به سپاه ایران می‌پیوندد و برای ایران پیروزی‌هایی کسب می‌کند. در پایان منظومه، جهان‌گیر برای جنگ با داراب‌شاه به مغرب‌زمین می‌رود و با رستم که به یاری داراب‌شاه آمده است روبه‌رو می‌شود. میان آن دو جنگ ناآگاهانه در می‌گیرد، ولی هنگامی که رستم، جهان‌گیر را بر زمین می‌زند و قصد کشتن او می‌کند، فرامرز از صدای رخس، درمی‌یابد که او رستم است و نبرد به آشنایی پدر و پسر ختم می‌شود و رستم پس از بیست و پنج سال به ایران‌زمین بازمی‌گردد. چندی بعد جهان‌گیر در شکارگاه به دست دیوی جان می‌سپارد و رستم بار دیگر در ماتم از دست دادن فرزند فرومی‌رود.

از جهان‌گیرنامه نسخه‌ای در کتابخانهٔ موزه ملی پاریس موجود است که به گفتهٔ ژول مول ۶۳۰۰ بیت دارد. در سال ۱۳۰۹ ه.ق نیز نسخه‌ای از این منظومه با همین تعداد بیت در چاپخانهٔ ناصری بمبئی بچاپ رسید و چاپ سنگی از آن به اهتمام اردشیر بنشاهی

فرزند خدارحم مرزبان الله‌آبادی در چاپ‌خانه سلطانی بمبئی صورت گرفته است. این کتاب در سال ۱۳۸۰ شمسی با تصحیح سید ضیاء‌الدین سجّادی بر اساس مقابله دو نسخه بمبئی و پاریس و با مقدمه مهدی محقق، شامل ۶۰۲۶ بیت در مؤسسه مطالعات اسلامی و با هم‌کاری دانش‌گاه تهران و دانش‌گاه مک‌گیل مونترال کانادا در تهران بچاپ رسید. نویسنده دانش‌مند آن مقدمه، با فروتنی از بیان هرگونه گمانی پیرامون تاریخ سرایش آن خودداری کرده است.

درباره تاریخ سرایش جهان‌گیرنامه، نخستین بار ژول مول در مقدمه شاهنامه فردوسی اظهار نظر کرد و آن را «متعلق به همان دوران نخستین حماسه‌سرایی در ایران یعنی قرن پنجم هجری» دانست؛ اما ذبیح‌الله صفا در کتاب حماسه‌سرایی در ایران، پس از ردّ نظر مول، آن را از آثار «اواخر قرن ششم و یا قرن هفتم» پنداشت. سجاد آیدنلو در کتاب متون منظوم پهلوانی، با بیان این‌که «تاریخ دقیق و قطعی سرایش آن روشن نیست» و با اشاره به برخی قرائن زبانی و ادبی، بر آن است که «می‌توان نتیجه گرفت که منظومه پس از سال ۶۵۶ ه.ق بنظم درآمده است». رضا غفوری و محمدرضا امینی در «بررسی عناصر دینی و اندیشه‌های عرفانی در حماسه جهان‌گیرنامه» بر این گمانند که «عصر سرودن آن ممکن است نزدیک به دوره‌ای باشد که فرزندان تیمور، شهر هرات را مرکز فرهنگ و تمدن اسلامی قرار داده بودند». محمود امیدسالار نیز، ضمن گفتاری با عنوان «بیان ادبی و بیان عامیانه در حماسه‌های فارسی» مندرج در کتاب جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، درباره جهان‌گیرنامه و چند منظومه دیگر عنوان می‌کند که «به هیچ‌روی قدیمی‌تر از دوره صفوی و زندی و قاجاری نیستند».

پیداست که گمانه‌زنی‌ها در مورد تاریخ سرایش جهان‌گیرنامه شامل بازه‌ای است به وسعت هشت قرن که از سده پنجم تا دوره قاجار را در برمی‌گیرد، اما با تأمل در پژوهش‌های پیشین و با توجه به دلالت‌های فرهنگی، ادبی و زبانی اثر، می‌توان به متأخر بودن آن رأی داد. آن‌چه به طرح این فرضیه کمک می‌کند، مصراع پایانی منظومه است که به گمان نگارنده باید آن را ماده‌تاریخی برای ثبت تاریخ نظم اثر دانست و آن، عبارت «جبار موت و حیات» است که به سال ۱۰۷۷ ه.ق مقارن با حکومت صفویان در ایران و حکمرانی گورکانیان در هند اشاره می‌کند و آن‌چه برای استوار کردن این فرض نیازمندیم، مطابقت شواهد و قرائن ادبی و تاریخی است که در پی خواهد آمد.

ابوریحان بیرونی در التفهیم تحت عنوان «شماره‌ها به حرف تازی چگونه نویسند» در این باب توضیحاتی داده است (بیرونی، ۱۳۶۷: ۵۲). این ماده‌تاریخ‌ها به حساب جمل و یا به حروف ابجد که بر پایه سه بخش آحاد، عشرات، مئات و یک حرف هزار قرار دارد آمده است. ترتیب حروف ابجد با واژه‌های قراردادی ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت،

ثخذ، ضطغ خوانده می‌شود. در مورد فن ماده‌تاریخ‌سازی و صنعت تعمیمه باید به این نکته توجه کرد که اگرچه «آغاز سیر رشد آن از اواسط نیمهٔ اول قرن هشتم است، اما بعد به چنان اوجی از کمال در دورهٔ صفویه رسید که سرایندگان برای هر واقعه‌ای، چه جزئی و چه کلی، با سرودن ماده‌تاریخی آن واقعه را با شعر ثبت می‌کردند» (صدی، ۱۳۷۸: ۳)، به گونه‌ای که در برهه‌ای از زمان، شعر شاعران این دوره، معنایی است که نیاز به حل شدن دارد و رازی است که باید آن را گشود. مهدی صدی در کتاب حساب جَمَل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی، به‌طور کامل و دقیق به این موضوع پرداخته است که می‌توان آن را بهترین پژوهش در این حوزه برشمرد.

در راستای رسیدن به هدف پژوهش، بازخوانی و نقد نظر پژوهش‌گران پیشین ضروری است. بخش نخست مقاله حاضر دربرگیرندهٔ آن است. بخش دوم، به طرح فرضیه، شرح و بسط آن و نیز پیوند آن با ماده‌تاریخ و صنعت تعمیمه اختصاص دارد و در بخش سوم، برخی از قرائن تاریخی و ادبی که به اثبات و استواری فرضیه کمک می‌کند از نظر خواهد گذشت.

۱- بازخوانی دیدگاه پژوهش‌گران پیشین و نقد آن‌ها

ژول مول در دیباچهٔ شاهنامه فردوسی، آن‌جا که به جهان‌گیرنامه می‌پردازد، از نام سراینده و عهد آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و با آگاهی از این که «نویسندهٔ مجمل‌التواریخ هیچ اشاره‌ای به جهان‌گیرنامه نکرده است»، عقیدهٔ خود را مبنی بر تعلق آن به قرن پنجم هجری ابراز می‌کند و تنها به این استدلال بسنده می‌کند که «دست‌مایه‌های این منظومه و سبک آن سراپا حماسی است و به‌هیچ‌رو لطافت و بیان غنایی منظومه‌های بعدی را ندارد» و ادامه می‌دهد که «روایت‌هایی که در جهان‌گیرنامه آمده اثری از نفوذ اسلام بر نداشته است» (مول، ۱۳۵۴: ۴۴-۴۳).

در ردّ نظر مول، از تکرار مکررات پرهیز و به پاسخ استاد صفا بسنده می‌کنیم که «قبول نظر مول از همهٔ جهات برای من دشوار است، چه مختصر مقایسه‌ای میان جهان‌گیرنامه و منظومه‌های حماسی قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری این فکر را یک‌باره از میان می‌برد» (صفا، ۱۳۳۳: ۳۲۶). ایشان پس از اظهار بی‌اطلاعی در مورد زمان و زمانهٔ جهان‌گیرنامه (همان: ۳۲۵)، با توجه به «کیفیت زبان و شعر فارسی» در آن و با اشاره به واژه‌ها و عباراتی مانند راوی، اصطلاحات نقالی، اشارات اسلامی، اسم اعظم، باطل‌الستر، دعوت رستم به توحید و تکفیر بت‌پرستی، وفور کلمات عربی و خلط میان ترک و تورانی، بر آن است که «جهان‌گیرنامه متعلق به اواخر قرن ششم یا قرن هفتم است نه به قرن پنجم که مول تصور کرده است» (همان: ۳۳۰).

اما نظر ایشان نیز خود محل بحث است. وی با علم به این که «نام جهان‌گیر در هیچ‌یک از کتب داستانی اصیل نیامده است» (همان)، حدس می‌زند که «باید آن را اصلاً از آثار

اواخر قرن ششم (باحتمال ضعیف) و یا از آثار قرن هفتم (باحتمال اقرب به صواب) بدانیم و اگر برخی قسمت‌ها در این منظومه جدیدتر از آثار قرن هفتم بنظر آید به عقیده ما و به شرحی که خواهیم دید الحاقی و بعید است» (همان: ۳۳۱)؛ و این در حالی است که نه‌تنها هیچ شرحی در ادامه نمی‌دهد جز این که آن را به دو بخش قدیم (رفتن رستم به خدمت مسیحای عابد) و جدید (ظهور جهان‌گیر و لشکرکشی افراسیاب) تقسیم می‌کند و بخش دوم را بخش اصیل‌تر می‌نامد (همان: ۳۳۲)، بلکه خود اذعان می‌کند که «جهان‌گیرنامه از حیث سادگی بیان و فکر بکلی از منظومه‌های اواخر قرن ششم و قرن هفتم دور است و مثلاً میان آن و اسکندرنامه به هیچ‌روی وجه مناسب و قرابتی نمی‌توان یافت» (همان: ۳۳۱) و می‌افزاید «لوقتی این دو نوع گفتار را در جهان‌گیرنامه می‌بینیم ما را بر آن می‌دارد که تصور کنیم این منظومه اصلاً دارای قدمت نسبی است و چنان که گفته‌ایم ظاهراً به اواخر قرن ششم یا قرن هفتم متعلق است، ولی گویا بعدها در حدود قرن نهم در آن دست برده و ابیاتی بر آن افزوده‌اند و ابیات سست و نارسایی که در آن می‌بینیم همه متعلق به این الحاق‌کننده است نه متعلق به شاعر اصلی» (همان: ۳۳۳).

استاد صفا نه‌تنها هیچ استدلالی برای انتساب بخش مذکور به سده نهم ارائه نمی‌کند، بلکه با توجه به ساختار روایت جهان‌گیرنامه، تسلسل حوادث داستان، بسامد یک‌سان واژگان عربی و اصطلاحات عامیانه در هر دو بخش، نظر ایشان پذیرفتنی نمی‌نماید؛ بویژه که خلط میان ترک و تورانی که خود وی از آن به عنوان غیراصیل و برای رد نظر مول نام می‌برد، در همان بخشی قرار دارد که آن را بخش اصیل‌تر می‌داند. البته، باید پذیرفت که سبک‌شناسی بویژه در آثاری که سراینده آن آگاهانه و عامدانه سعی در شبیه‌سازی و استفاده از زبان کهن، چه در سطح نحو و چه در سطح واژگان دارد، دشوار است. منظور از شبیه‌سازی، همان کوششی است که سراینده انجام می‌دهد تا فضا و زبان اثر را به نمونه آرمانی خود که در این جا شاهنامه فردوسی است، نزدیک کند.

نویسنده کتاب متون منظوم پهلوانی نیز ضمن بیان این که «در میان یا پایان منظومه کم‌ترین اشاره یا قرینه‌ای درباره زمان ناظم و احیاناً مهتران دوران او یافته نمی‌شود و به همین دلیل، تاریخ دقیق و قطعی سرایش آن روشن نیست» (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۲۴)، اضافه می‌کند «در هر حال، جهان‌گیرنامه چنان که بعضی از محققان هم متذکر شده‌اند، ظاهراً از منظومه‌های پهلوانی دیگر، غیر از سام‌نامه که سراینده و زمان نظم آن ابهامی بیش‌تر دارد، متأخرتر است و تفاوت نظرگیر آن با همه منظومه‌های همانند این است که هم زبان و بیانی عامیانه‌تر دارد و هم اجزا و عناصر روایات نقلی و عامیانه در آن بیش‌تر است؛ به طوری که موجبات این گمان را فراهم می‌آورد که یا احتمالاً منبع منظومه شفاهی بوده و یا شاید بر اساس مأخذی عامیانه سروده شده است» و پس از اشاره به تأثیرپذیری

سرایندهٔ جهان‌گیرنامه از گلستان سعدی، برخی از ویژگی‌ها و عناصر روایت‌های عامیانه و نقالی موجود در منظومه را نیز برمی‌شمرد (همان: ۲۶-۲۵).

در این مورد، ضمن صائب دانستن اشارات نویسنده، ذکر این نکته لازم است که ضبط صحیح مصراع پایانی منظومه از چشم مؤلف دانش‌مند آن دور افتاده است و عبارت «جبار موت و حیات» به صورت «جبار موت و ممت» برگشته (همان: ۲۴) که علاوه بر این که در دلالت معنایی اختلال ایجاد می‌کند، روشن است که در فن ماده‌تاریخ‌سازی، جابه‌جایی یک حرف یا حتی یک نقطه چه تأثیری بر ثبت صحیح تاریخ خواهد گذاشت.

محمود امیدسالار ضمن بررسی بیان عامیانه و غفوری و امینی با بررسی عناصر دینی و عرفانی در جهان‌گیرنامه، با اطمینانی بیش‌تر نسبت به سایرین، دربارهٔ زمان سرایش جهان‌گیرنامه اظهار نظر کرده‌اند. امیدسالار با قرار دادن جهان‌گیرنامه در کنار چند منظومهٔ حماسی متأخر دیگر، بر آن است که «آثار این گروه و اشعار سخیفشان مستقیماً بر اقوال قصه‌گویان متکی است و با آن‌که بعضاً مطالب مندرج در داستان‌هایشان از نظر فرهنگی و مطالعهٔ بن‌مایه‌ها و خصوصیات داستان‌های پهلوانی و اساطیری ایران حائز اهمیت است، زبان بیان مطالب در این‌ها سخیف و سست و عامیانه است» (امیدسالار، ۱۳۸۱: ۴۵۴) و «به هیچ‌روی قدیمی‌تر از دورهٔ صفوی و زندی و قاجاری نیستند و این مطلب بخوبی از شعرشان هویداست» (همان).

غفوری و امینی نیز، «با تکیه بر ویژگی‌های سبک‌شناسانه» و با توجه به این که «اندیشه‌های اسلامی در این منظومه تأثیر فراوان داشته است»، «خویش‌کاری اصلی پهلوانان این حماسه، گسترش باورهای دینی و مذهبی است و نه حفظ منافع ملی» و «نشانه‌هایی از اندیشه‌های تصوّف و عرفان در آن بچشم می‌خورد» نتیجه می‌گیرند که «در بررسی فکری و دینی منظومهٔ جهان‌گیرنامه می‌توان به این نتیجه رسید که دوران سرودن آن روزگاری است که حماسه‌های دینی، جای‌گزین حماسه‌های ملی شده است. جهان‌گیرنامه، در واقع حماسه‌ای ساختگی است که به‌دست نقالان و راویان داستان‌های حماسی ایران ابداع شده و در شمار آن داستان‌هایی است که برای رقم زدن فرجامی نیک برای داستان رستم و سهراب ساخته شده است» (غفوری - امینی، ۱۳۹۳: ۳۰۸) و سرانجام با تأمل در مصراع «بنظم آمد این دفتر اندر هرات» عصر سرودن آن را نزدیک به دوره‌ای قلمداد می‌کنند «که فرزندان تیمور، شهر هرات را مرکز فرهنگ و تمدن اسلامی قرار داده بودند» (همان: ۳۰۹).

ملاحظه می‌شود که نویسندگان هر دو پژوهش اخیر، تاریخ سرایش جهان‌گیرنامه را بسیار متأخر و نزدیک به صواب برآورد کرده‌اند، اما به دلیل بی‌توجهی به صنعت تعمیمه و فن ماده‌تاریخ‌سازی، از دست‌یابی به زمان دقیق سرایش آن بازمانده‌اند.

۲- طرح فرضیه و شرح و بسط آن

ماده‌تاریخ یعنی تبدیل کردن ارقام فرّار و اشتباه‌پذیر ریاضی به شکل حروف و بیان سال‌های تاریخی در قالب کلمات و عبارات و جمله‌ها به منظور حفظ ضبط صحیح تاریخ وقایع مختلف. این کار از قرن چهارم هجری آغاز شده است، اما پیداست که در آغاز، ساختن ماده‌تاریخ بسیار ساده بود و از ذکر ساده سال و ماه و روز به زبان حروف تجاوز نمی‌کرد. بتدریج ماده‌تاریخ از آن سادگی نخستین بیرون آمد و جنبه فنی به خود گرفت و این تحول و تغییر مداوم به آن‌جا کشید که از اوایل صفویه ماده‌تاریخ با تعمیمه درآمیخت و ماده‌تاریخ‌سازی با معماسازی و معماگویی و معماپردازی جفت شد و سرانجام نمونه‌هایی از ماده‌تاریخ فراهم آمد که پیچیدگی و تکلف بر آن غلبه یافت و بیش از آن‌که دل‌انگیز باشد، دشوار و پیچیده و وهم‌انگیز شد.

تعمیه در لغت به معنای کور کردن، نابینا ساختن، پوشاندن، پوشیده گفتن، معما گفتن، بیان کردن امری به وسیله قلب و تصحیف و تبدیل کلمات یا به وسیله رموز و محاسبات ابجدی است که پس از تعمق کشف گردد (معین: ذیل واژه تعمیمه). تعمیمه در شعر فارسی به دو گونه بکار گرفته شده است: تعمیمه با عنوان لغز و معما و تعمیمه در حساب جمل یا تعمیمه جملی. درحالی‌که در باب این‌گونه تعمیمه در شعر فارسی تعریفی مستقل ارائه نشده، به وجوه گوناگون در شعر فارسی بکار گرفته شده است (صدری ۱۳۷۸: ۳۰-۲۰)، اما ظهور سروده‌های تعمیمه‌دار تاریخی با بکارگیری صنعت ایهام به اوایل قرن دهم بازمی‌گردد و برحسب ابتکار هر شاعر، انواعی از صنعت ایهام در تعمیمه بوجود آمده که می‌توان آن را به سه گونه ۱- تعمیمه با ایهام جملی؛ ۲- تعمیمه با ایهام عددی؛ ۳- تعمیمه با ایهام لفظی تقسیم کرد (همان، ۳۰).

کاربرد فراوان ماده‌تاریخ در عصر صفویه و ظهور نمونه‌های شگفت‌انگیز و درخشان آن در این عهد تا بدان‌جا می‌رسد که «برای یک شاعر صرف‌نظر از کار شاعریش، هنری شمرده می‌شود که آن سراینده را از ویژگی خاص بهره‌مند می‌سازد و همه سراینندگان به صرف این‌که شاعر هستند از این هنر برخوردار نیستند» (صدری، ۱۳۷۸: ح). افزون بر این، این‌گونه تاریخ‌ها بسیار دقیق‌تر و صحیح‌تر از تاریخ‌هایی است که مورخان به نثر در کتب تاریخی ثبت کرده‌اند، زیرا خطا در تاریخ‌های ثبت شده به حساب جمل بسیار اندک است، اما امکان اشتباه کاتب در تاریخ‌های ثبت شده به صورت عدد در متون نثر تاریخی کم نبوده است. صفا در *تاریخ ادبیات در ایران* و *نصرآبادی در تذکره*، با بیان این‌که در این عصر، همه شاعران بویژه گروهی که در دربارها یا در خدمت صاحبان قدرت بسر می‌بردند، به مناسبت‌های گوناگون قطعه‌هایی حاوی تاریخ واقعه به حساب ابجدی می‌ساخته‌اند، نمونه‌های مختلف این فن را نشان داده‌اند (صفا، ۱۳۷۱: ۵/۱: ۶۲۶-۶۲۸؛ نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۴۸۶؛

نخجوانی، ۱۳۴۳؛ صدی، ۱۳۷۸).

اینک، از این دیدگاه باید به جهان‌گیرنامه نگریست. بیت پایانی این منظومه حاوی ماده‌تاریخ است. آخرین مصراع آن بر اساس تصحیح مرحوم سجادی، در تمام نسخه‌ها به همین صورت ضبط شده است و هیچ نسخه‌بدلی با ضبط متفاوت از آن وجود ندارد (مادح، ۱۳۸۰: ۳۳۹؛ هراتی، ۱۳۲۵: ۳۹۵) و آن‌چه این نظر را تقویت و تأیید می‌کند، مضمون ابیات پایانی رو تأکید سراینده است:

بیا قاسم مادح دردمند
غم از بهر دنیای فانی مخور
مگو بیش ازین قصهٔ چون و چند
چه دنیا که غم تا توانی مخور
بپایان رسان این حدیث کهن
که نیکوست در نامه ختم سخن
بنظم آمد این دفتر اندر هرات
به توفیق «جبار موت و حیات»
(مادح، ۱۳۸۰: ۳۳۹)

نخست این‌که سراینده در این ابیات خود را مخاطب قرار می‌دهد و با استفاده از صنعت تجرید به معرفی خود می‌پردازد و سپس هرات را محل نظم اثر اعلام می‌کند. حال پس از ذکر مکان، طبیعی است که باید منتظر ذکر زمان سرایش هم بود و او این امر را با بهره‌گیری از هنر رایج عصر خود انجام می‌دهد. ارزش عددی عبارت «جبار موت و حیات» برابر با ۱۰۷۷ است (جدول ۱) و این را باید تاریخ نظم جهان‌گیرنامه دانست. افزون بر این، قرینه‌ای دیگر نیز در سخن پایانی سراینده هست که با آن، زمینه را برای معطوف کردن توجه خواننده به بیت آخر فراهم می‌سازد و خواننده را به تأمل در بیت پایانی فرامی‌خواند. بیت: «بپایان رسان این حدیث کهن/ که نیکوست در نامه ختم سخن» مؤید همین مطلب است، زیرا سراینده بخوبی می‌داند که در عصر او «ماده‌تاریخ خوب و فصیح، مرتبهٔ هنری شعر را مضاعف می‌نماید، زیرا از یک‌سو شعر، خود یک آفریدهٔ هنری است و از سوی دیگر هنر ساختن تاریخ است که با شعر در آمیخته است» (صدی، ۱۳۷۸: ط).

۱	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰

جدول ۱: ارزش عددی حروف و حساب جُمَّل

۳- برخی قرائن تاریخی و ادبی

اگر بپذیریم که ابیات پایانی جهان‌گیرنامه حاوی ماده تاریخ و تعمیه است و به سال ۱۰۷۷ ه.ق اشاره می‌کند، انتظار می‌رود شواهد تاریخی و بویژه تاریخ ادبی نیز تعلق آن را به این سال و نیمه دوم قرن یازدهم تأیید کند. برای این منظور، پیش از هرچیز باید به مکان سرایش اثر و جغرافیای سیاسی آن توجه کرد. در این عصر، حکومت قندهار و هرات مدام بین دو قدرت بلامنازع منطقه یعنی هند و ایران دست‌به‌دست می‌شود (رحیم‌لو، ۱۳۹۳: ۳۹۳-۳۳۵)، مقارن است با مهاجرت گسترده شاعران از ایران به هند (صفا، ۱۳۷۱: ۵/۱، ۵۲۳، ۴۶۳) و اوج رونق مکتب هرات (سیوری، ۱۳۹۰: ۱۶۲-۱۶۰).

اما اوج هنر و خلاقیت سراینده جهان‌گیرنامه آن‌گاه آشکار می‌شود که توجه کنیم علاوه بر پایان سرایش جهان‌گیرنامه، در سال ۱۰۷۷ ه.ق دو اتفاق مهم در تاریخ ایران روی داده است: نخست، مرگ شاه‌عباس دوم صفوی و سپس بر تخت نشستن شاه‌سلیمان ملقب به شاه‌صفی دوم (رحیم‌لو، ۱۳۹۳: ۴۰۴-۳۸۸). هم‌چنین این سال مقارن است با دوران حکمرانی اورنگ‌زیب جهان‌گیر (۱۱۱۸-۱۰۶۹ ه.ق)، ششمین امپراتور گورکانی هند و فرزند شاه‌جهان. مادر ایرانی وی نیز ارج‌مندبانوست که بنای تاج‌محل در هند به یاد و گرمی داشت او ساخته شده است. اینک، عبارت «جبار موت و حیات» مناسبتی بیش‌تر با تاریخ پیدا می‌کند و تداعی کننده رفتن‌ها و آمدن‌های شاهان و توالی حکومت‌هاست. افزون بر این، از کاستن ارزش عددی واژه «جبار» در همین عبارت «جبار موت و حیات» (۲۰۶-۴۱۹+۴۴۶) عدد ۶۵۹ حاصل می‌شود که ترکیبی است از دو عدد ۶ و ۵۹. اکنون با در نظر گرفتن این نکته که عدد ۵۹ ارزش عددی واژه «هند» است، بسادگی نام اورنگ‌زیب به عنوان «ششمین شاه گورکانی هند» تداعی خواهد شد، اما شاه‌کار ماده تاریخ‌سازی شاعر به همین‌جا ختم نمی‌شود، زیرا واژه «توفیق» در عبارت «توفیق جبار موت و حیات» هم ارزش عددی برابر با ۵۹۶ دارد و باز ترکیبی از دو عدد ۵۹ و ۶ را برخ می‌کشد. این فن، تعمیه با صنعت ادخال و اخراج است که از جمع کردن یا کم کردن معادل عددی یک واژه، از جمله یا عبارت دیگری که سراینده در سروده خویش بیان کرده است حاصل می‌شود (صدری، ۱۳۷۸: ۵۰).

شاعر نیمه نخست قرن یازدهم، میررفیع‌الدین حیدر معمایی طباطبایی کاشانی، تعمیه با ایهام جملی را بسط داد و به اوج خود رساند. وی واژه‌هایی را یافت که هم به حساب جمل با هم برابرند و هم تناسب معنایی دارند (صدری، ۱۳۷۸: ۳۱)، یک نمونه از این واژه‌ها، «هند» و «جهان» است که هر دو در عدد ۵۹ برابرند. سراینده جهان‌گیرنامه نیز با بهره‌گیری از این دانش، اقدام به بازی‌های واژگانی کرده است که مهم‌ترین آن را می‌توان در نام‌گذاری قهرمان منظومه به نام «جهان‌گیر» مشاهده کرد که افزون بر

تناسبی که با یک متن حماسی دارد، تداعی‌کنندهٔ معادل عددی آن یعنی «هند» و خاندان «شاهجهان» و نیز لقب «اورنگ‌زیب جهان‌گیر» است. این امر در عهد صفوی رواج داشته است و شاعران این عصر به «سرودن منظومه‌هایی به بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف در بیان حال بزرگان دین و دولت [می‌پرداختند] و گویندگان آن‌ها عادتاً به شاهنامهٔ استاد طوس و مقلدان او نظر داشتند» (صفا، ۱۳۷۱: ۵/۱، ۵۷۵).

بر این پایه، اکنون می‌توان باب گمان را نیز گشود و چند فرض محتمل دیگر را نیز مطرح کرد. نخست آن که عهد صفوی، عصر رونق داستان‌های عامیانه و روایت‌های نقلی است (آیدلوی، ۱۳۸۸: ۴۰) که مقارن با رواج تأسیس قهوه‌خانه‌ها در ایران نیز هست (محبوب، ۱۳۷۴: ۸۰) که این امر خود زمینه‌ساز اوج‌گیری روند اختلاط و پیوند روایات ملی و دینی در این عصر است. نتیجهٔ این آمیزش‌ها در ایران صفوی، امتزاج شخصیت‌ها و معتقدات شیعی با روایات ملی است. اما در جهان‌گیرنامه، با این که مظاهر اسلامی و اشارات مذهبی در آن فراوان است، نشانی از معتقدات و اسامی خاص شیعی در آن یافت نمی‌شود. بنابراین، باید سرایندهٔ آن را از نزدیکان به دربار اورنگ‌زیب پادشاه هند که در تسنن متعصب بود، دانست. با این حال، دور نیست که به دلیل حضور نسبتاً پررنگ مبلغان مذهبی مسیحی در این دوره (هم‌راز، ۱۳۹۱)، وجود شخصیتی چون «مسیحای عابد» را در جهان‌گیرنامه، حاصل این تعامل‌ها بدانیم.

سرانجام، می‌توان رابطه‌ای را بین مضمون روایت جهان‌گیرنامه و حوادث پادشاهی اورنگ‌زیب جهان‌گیر برقرار دانست و آن «نبرد پدر و پسر» است. سرایندهٔ جهان‌گیرنامه، از یک‌سو وقایع بسط‌ظن رسیدن اورنگ‌زیب را پیش نظر داشته و از دیگر سو داستان رستم و سهراب شاهنامه را دست‌مایهٔ روایت خود قرار داده است. اورنگ‌زیب آخرین پادشاه بزرگ از گورکانیان هند بود که در پادشاهیش چیرگی و شکوه‌مندی آن خاندان به حد اعلای خود رسید (صفا، ۱۳۷۱: ۵/۱: ۴۶۲). اما او این پادشاهی را با نوعی کودتا و با عصیان علیه پدر خود شاه‌جهان، کشمکش با او، زندانی کردن و سرانجام قتل او بدست آورد. بنابراین، می‌توان بسامد بالای واژه‌های «جهان» و «جبار» در این منظومه را نیز توجیه کرد و با توجه به این که سراینده، نزدیک یا متصل دربار اورنگ‌زیب بوده، به ایهام نهفته در آن‌ها نظر داشت:

که ورزد به پروردهٔ خویش کین
(مادح، ۱۳۸۰: ۳۳۹)

جهان را مداری نباشد جز این

نتیجه‌گیری

جهان‌گیرنامه منظومه‌ای حماسی متعلق به نیمهٔ دوم قرن یازدهم است که آن را قاسم مادح در هرات به سال ۱۰۷۷ ه.ق و به تقلید از شاهنامهٔ فردوسی سروده است. شاعر منظومه در پایان آن، با استفاده از فن ماده‌تاریخ و صنعت تعمیمه که هنر رایج زمان خود

بوده، علاوه بر ذکر تاریخ سرایش جهان‌گیرنامه، به چند اتفاق تاریخی دیگر، از مرگ شاه‌عباس دوم صفوی و بتخت نشستن شاه‌سلیمان در ایران، تا حکومت اورنگ‌زیب جهان‌گیر در هند هم اشاره می‌کند. مادح از نزدیکان دربار اورنگ‌زیب بوده و منظومه را به نام وی سروده و نام‌گذاری کرده است. با آگاهی از زمان درگذشت شاه‌عباس دوم صفوی در واپسین روزهای ربیع‌الاول و تاج‌گذاری شاه‌سلیمان صفوی در روزهای آغازین ربیع‌الثانی، می‌توان تاریخ پایان سرایش جهان‌گیرنامه را در ماه ربیع‌الثانی سال ۱۰۷۷ هجری قمری دانست.

فهرست منابع

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). «مقدمه‌ای بر نقالی در ایران»، *پژوهش‌های ادب عرفانی*، شماره ۱۲، زمستان، صص ۶۴-۳۵.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). *متون منظوم پهلوانی: برگزیدهٔ منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه*، تهران: سمت.
- امیدسالار، محمود. (۱۳۸۱). «بیان ادبی و بیان عامیانه در حماسه‌های فارسی»، *جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی*، تهران: بنیاد موقوفات محمد افشار، صص ۴۶۰-۴۳۸.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۶۷). *التفهیم*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: نشر هما.
- رحیم‌لو، یوسف. (۱۳۹۳). «ایران در عصر صفوی»، *تاریخ جامع ایران*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد یازدهم، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- سیوری، ر. م. (۱۳۹۰). «نظام تشکیلاتی صفویان»، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمهٔ تیمور قادری، جلد ششم، قسمت سوم، دورهٔ صفوی، تهران: مهتاب.
- صدری، مهدی. (۱۳۷۸). *حساب جمل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی*، تهران: مرکز نشر دانش‌گاهی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۳۳). *حماسه‌سرایی در ایران: از قدیم‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری*، تهران: پیروز.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات در ایران*، چاپ هفتم، تهران: فردوس.
- غفوری، رضا؛ امینی، محمدرضا. (۱۳۹۳). «بررسی عناصر دینی و اندیشه‌های عرفانی در حماسهٔ جهان‌گیرنامه»، *کاوش‌نامه*، سال پانزدهم، شماره ۲۸، صص ۲۹۳-۳۱۶.
- مادح، قاسم. (۱۳۸۰). *جهان‌گیرنامه*، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی و مقدمهٔ مهدی محقق. تهران: مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانش‌گاه تهران - دانش‌گاه مک‌گیل.
- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۷۴). «تحول نقالی و قصه‌خوانی، تربیت قصه‌خوانان و طومارهای نقالی»، *سینما تئاتر*، سال دوم، شماره هفتم، مهرماه، صص ۸۷-۸۰.
- معین، محمد. (۱۳۵۰). *فرهنگ معین*، تهران: امیرکبیر.

- مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴). *آفرینش و تاریخ*، مقدمه، ترجمه و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
- مول، ژول. (۱۳۵۴). *دیباجه شاهنامه فردوسی*، ترجمه جهان‌گیر افکاری، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- نخجوانی، حسین. (۱۳۴۳). *موادالتواریخ*، تبریز: کتاب‌فروشی ادبیه.
- نصرآبادی اصفهانی، محمدطاهر. (۱۳۱۷). *تذکره*، تصحیح وحید دستگردی، تهران: ارمغان.
- نیازکار، فرح. (۱۳۹۰). «جهان‌گیرنامه»، *فردوسی و شاهنامه‌سرایی: برگزیده مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- هراتی، ابوالقاسم [مادح]. (۱۳۲۵). *جهان‌گیرنامه*، به کوشش اردشیر بنشاهی، بمبئی: چاپ‌خانه سلطانی.
- هم‌راز، ویدا. (۱۳۹۱). *مبلغان مسیحی در ایران از صفویه تا انقلاب اسلامی*، تهران: پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.